

آشنا‌ترینم

خنده لبان لرزان پرغم کود‌کیم  
رویای شیرین خوابهای پریشان پر تلاطم نوجوانیم  
امنیت امن دنیای برابر، در زندگی نابرابرم

نان سفره شکم همیشه گرسنه ام  
پناه دستهای ترک خورده و خسته همیشه کارگرم

آزادی پاهای ناتوان همیشه به زنجیر کشیده ام  
فریاد گلوی پر خشم به حلق آویخته ام  
مرحم زخمهای پیکر به سنگسار کشیده ام

فانوس باریک راه پریپچ و خم افق سوسیالیسم  
تصویر حیرت انگیز آینه آزادی و آزادگی  
تنه‌ایم مگذار

هنوز گرمی صدای پر نفوذت گوش جان، گوش جهان در بند را پر ز ندای  
آشنایت نکرده بود

هنوز طنین افکار روشنت در شریان بی جان کره خاکی جان ندیده بود

هنوز گامهای استوارت پشت ستم دنیا، فقر زمین، ستون حکومت‌های به خود وا  
مانده استبداد را در هم نریخته بود  
هنوز ، و برای همیشه می خواهمت  
تنهایمان مگذار

من برای تو، برای هزاران چشم خشک شده به راه  
برای هزاران دست بی پناه  
برای سربازان راسخ روشنی راهت  
برای کودکان ، برای نوجوانیم  
و برای زندگی گم گشته ام  
می گریم  
تنهایمان مگذار  
آشناترینم

شراره نوری

۶ ژوئیه ۲۰۰۲